



واکاوی تأثیر بیداری اسلامی بر سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه

سید محمدرضا موسوی^۱

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۲۰

صص: ۳۶۸-۳۵۳

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

منطقه خاورمیانه به دلیل جایگاه ویژه در نظام بین‌الملل، همواره بستری برای کنش‌گری قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای بوده است. در این میان، حاکمان کشورهای منطقه با اتخاذ رویکرد تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری‌های کلان، کوشیده‌اند میان تداوم حاکمیت داخلی و فشارهای نظام بین‌الملل توازن برقرار کنند. با وقوع تحولات موسوم به «خیزش‌های عربی» در سال ۲۰۱۰ که با نقطه آغازین تونس همراه بود، ساختار سیاست خارجی این کشورها با چالش‌های بنیادین و ناپایداری‌های ساختاری مواجه شد. این پژوهش با هدف واکاوی پیامدهای این تحولات بر سیاست خارجی بازیگران منطقه، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه بی‌ثباتی‌های ناشی از خیزش‌های اخیر، زمینه را برای بازتعریف نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده، فراهم کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ضعف ساختاری در تصمیم‌گیری‌های راهبردی کشورهای منطقه، ایالات متحده را بر آن داشته است تا با استراتژی‌هایی نظیر «مدرنیزا سیون» و بازسازی چهره سیاسی، به تحکیم جایگاه خود در خلیج فارس بپردازد. در نهایت، این نوشتار استدلال می‌کند که استمرار این تحولات، کشورهای منطقه را به سوی گذار از پارادایم‌های سنتی سیاست خارجی و حرکت به سمت بازبینی در اولویت‌های راهبردی سوق داده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، بیداری اسلامی، خاورمیانه، تحولات ۲۰۱۰، توازن راهبردی.

مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی که دارد یکی از مناطق بحران خیز جهان به شمار می رود و از قدیم الایام همواره مورد توجه کشورهای منطقه و همچنین قدرت های بزرگ بوده است. اهمیت منطقه خاورمیانه به دلیل وجود منابع عظیم نفت و گاز و آبراه های بین المللی می باشد. اغلب کشورهای این منطقه دارای حکومت استبدادی هستند که از این منابع نفت و گاز و موقعیت استراتژیکی در جهت منافع خود استفاده می کنند. در پی تحولات اخیر که از سال ۲۰۱۰ آغاز شد اهمیت این منطقه در نظام بین الملل افزایش یافت. جرقه ی آغاز این تحولات که از آن با عنوان بیداری اسلامی (بهار عربی) یاد می شود از کشور تونس زده شد و مانند یک دومینو سایر کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد. کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن به طور مستقیم تحت تأثیر بیداری اسلامی قرار گرفته و این موج منجر به سرنگونی رژیم در این کشورها شد حال آنکه برخی کشورها مانند سوریه و بحرین تا به امروز درگیر تحولات هستند.

در این میان سایر بازیگران بین المللی و منطقه ای هم سعی در هدایت این تحولات در جهت منافع خود دارند. در عرصه بین المللی کشورهای غربی، به خصوص امریکا، اصلی ترین بازیگرانی هستند که در تلاش اند جنبش های مردمی جهان عرب را هدایت کنند و تحت تأثیر قرار دهند. در سطح منطقه ای نیز می توان به مجموعه ای از بازیگران مانند ترکیه، عربستان سعودی و قطر اشاره کرد که سعی می کنند به منافع و دستاورد های مهمی در شرایط گذار و تحولات کشورهای عربی دست یابند. به عنوان مثال قطر در خیزش های مردمی و تحولات جهان عرب از بازیگران مؤثر بوده و نقش آفرینی بالایی داشته است. این کشور نقشی حمایتی و تسریع کننده در دگرگونی های تونس و مصر ایفا کرد و مهم ترین بازیگر عربی در تحولات لیبی بود و نقشی جدی در کمک به تغییر رژیم در این کشور داشت (اسدی، ۱۳۹۰: ۲).

این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که آیا جریان تحولات بیداری اسلامی بر سیاست خارجی کشورهای منطقه تأثیری داشته است. فرضیه قابل طرح این است که تحولات بیداری اسلامی سیاست خارجی برخی کشورها را به طور مستقیم و برخی دیگر را به طور غیر مستقیم تحت تأثیر قرار داده است.

چارچوب نظری

پایان جنگ سرد باعث شد صورت بندی جدیدی از مناظره ها در درون گفتمان مسلط امریکایی نظریه ی روابط بین الملل شکل گیرد که ظهور یک مکتب فکری جدید «سازه انگارانه» به آن سرعت بخشید (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸۲). توجه سازه انگاران از یک سو، به انگاره ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه ها است. تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی گرایی حاکم بر جریان اصلی در روابط بین الملل قرار می دهد و در عین حال به دلیل پذیرش اهمیت و واقعیت مادی آنها را از پسا ساختارگرایان متمایز می سازد. به این ترتیب است که سازه انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین الملل تأکید دارند و به این نتیجه می رسند که بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استاندارد کننده نمی توان ثبات بالای نظام دولتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد. برای سازه انگاران ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته یا ناخواسته کنش انسانی اند و در عین حال، همان کنش ها یک بستر ساختاری تقلیل نا پذیر را مفروض می گیرند یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آنها عمل می کند. خود ساختارها به عنوان پدیده هایی نسبتاً پایدار با تعامل متقابل است که خلق می شوند و بر اساس آنها کنشگران هویت ها و منافع خود را تعریف می کنند. ساختار جدا از فرایند یعنی جدا از رویه های کنشگران وجود ندارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۰).

سازه انگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین الاذهانی مانند سو سیالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد. شناخت چگونگی شکل گیری هویت ها و منافع و نوع هنجارها و رویه هایی که با بازتولید آنها توأم هستند و قوام بخشی متقابل آنها مهم ترین اهداف نظری سازه انگاری است. اهمیت موضوعات هویتی از قبیل هنجارها، ایده ها، یادگیری و تشکل هویت به این علت است که سازه انگاری تصور می کند هویت ها به صورت بالقوه بخشی از رویه های قوام بخش کشورها بوده و در نتیجه کنش های آنها را در داخل و خارج بر می انگیزد. سازه انگاری اگر چه به انواع مختلفی تقسیم می شود ولی همه اشکال آن در سه گزاره و مفروضه هستی شناختی مشترک هستند. ساختارهای هنجاری و ایده ای، هنجارها و ارزش های بین الاذهانی مشترک تأثیر و نقش مهمی در سیاست بین الملل و سیاست خارجی کشورها ایفا می کنند. ساختارهای فکری و

هنجاری نقش تأسیسی و تکوینی در شکل دهی به هویت و منافع کشورها دارد. ساختارهای فکری-هنجاری و کشورها متقلاً یکدیگر را قوام می بخشند. سازه انگاران عامل تعیین کننده سیاست بین الملل را واقعیت های مادی می دانند و منابع مادی و فیزیکی کشورها را تعیین کننده قدرت آنها در روابط بین الملل تصور می کنند. از منظر این نظریه، ساختارهای هنجاری و انگاره ای، حداقل به همان اندازه ساختارهای مادی در شکل دهی به سیاست خارجی کشورها مؤثر و مقوم هستند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴).

طبق رویکرد سازه انگاری چرایی و ریشه تحولات اخیر خاورمیانه را باید در هویت و باورهای دینی و تاریخی مردم منطقه واکاوی نمود. تغییرات داخلی در کشورهای عربی خاورمیانه مؤثر نبوده به دلیل اینکه عرصه قدرت در کشورهای عرب منطقه محدود و غالباً با یک حزب و ایدئولوژی مسلط اداره می شده است. از میان ۲۲ کشور عربی، ۸ کشور پادشاهی و مابقی جمهوری می باشند. در سیستم جمهوری نیز به کرات انتخابات ریاست جمهوری تنها با یک نامزد برگزار شده است. در تحولات اخیر منطقه، موج بیداری اسلامی، حکام قبیله ای و حکومت اقلیت بر اکثریت روسای جمهور مادام العمر را هدف قرار داده است (امیر عبداللہیان، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

بیداری اسلامی

این بیداری یا یقظه یا احیا و رستاخیز که امروز در آن به سر می بریم، بیداری عقل و فکر و عاطفه و قلب و اراده و عزم است و بیداری عمل و دعوت است. بیداری اسلامی ویژگی جهانی بودن دارد یعنی محصور به کشوری خاص نیست و در تمام کشورهای اسلامی و حتی در میان اقلیت های مسلمان کشورهای غربی شاهد مظاهر بیداری اسلامی هستیم تا جایی که این بیداری اسلامی به عمق سرزمین های اشغالی فلسطین ۱۹۴۸ که برخی فکر می کردند مردم آن جامعه در اسرائیل هضم شده اند نیز رسوخ کرده است. وقتی سخن از بیداری اسلامی معاصر گفته می شود از یک پدیده دفعی که بدون پیشینه و به یکباره ظهور کرده باشد نیست بلکه بیداری امروز محصول تلاش های فراوان گذشتگان و در واقع امتداد جنبش های اسلامی و احیا گری و مکاتب فکری و عملی اسلامی است که در این جهت شکل گرفتند و برخی پایان یافتند و برخی همچنان موجود هستند. علاوه بر شخصیت ها و افرادی که در بیداری اسلامی مؤثر بودند یک سری جنبش ها نیز

مؤثر بودند که از مهم ترین آنها جنبش اخوان المسلمین است و همچنین جماعت الدعوه و التبلیغ و حزب التحریر. یکی از مهم ترین مطالبات بیداری اسلامی اجرای شریعت در جامعه است.

بیداری اسلامی و مشکلات وطن عربی و اسلامی

هرچند مشکلات موجود جهان اسلام بسیار است اما می توان مهم ترین آنها را در هفت مشکل اساسی خلاصه کرد: عقب ماندگی، ظلم اجتماعی، استبداد و طغیان داخلی، غریزدگی و وابستگی فکری و اجتماعی به غرب، صهیونیسم، تفرقه و پراکندگی، ضعف اخلاقی. راه علاج این مشکلات این است که راه های خطا را شناسایی کنیم که عبارتند از: جزئی نگری، سطحی نگری، نگرش منطقه ای یا کشور که سرزمینی خاص در اولویت یا مجزا از سرزمین های دیگر دیده شود، شتاب زدگی در تحلیل، دیدگاه التقاطی، خوشبینی. برای حل مشکلات، بیداری اسلامی نگاهی جامع و شامل به مشکلات دارد که گذشته و حال و آینده را به هم پیوند می زند، جهان عرب را در پیوند با امت اسلامی می بیند، اسلام را پایه و ایمان را خاستگاه طرح خود می بیند، اخلاق را ضرورت، علم را عبادت و عمل را فریضه می داند و به دنبال توسعه و سازندگی در زیر سایه حکومت های مشروع و قانون مدار منتخبی است که در چارچوب نظام مردم سالار حقیقی یعنی «شوری» انتخاب شده اند و از سویی امت را برای مبارزه با اسرائیل بسیج می کنند. مشکل استبداد در جهان اسلام علاجی جز بازگشت به نظام شوری و نصیحت مورد نظر اسلام ندارد و در این مسیر البته می توان از تجربه های دموکراسی مدرن نیز استفاده کرد، زیرا حکمت گمشده ی مومن است و هر کجا و نزد هر کس آن را بیابد آن را اخذ می کند.

امکانات بیداری اسلامی

جریان بیداری اسلامی تنها جریانی است که به شکل و سیع با توده مردم ارتباط دارد و آنها را مخاطب قرار داده است و تنها این جریان است که اگر لوازمش را بیابد قادر به دمیدن روح جدید به امت و در دست گرفتن رهبری امت و تجدید ایمان در زندگی امت خواهد بود. با بازیابی روح ایمان و معنویت در امت است که مسلمانان می توانند در سایر حوزه های اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی به حرکت در آیند و سازندگی کنند. بیداری با رهن‌هایی رو به روست که باید که بیدار آن‌ها بر حذر باشد:

۱. جریان تهجر که مخالف هر گونه اجتهاد و نوآوری و تعامل با جهان است.
۲. جریان‌های شتابزده که از طریق خشونت مسلحانه می‌خواهند به حکومت اسلامی برسند.
۳. سیاست زدگی و بی‌توجهی به سایر ابعاد غیر سیاسی حرکت بیداری. علی‌رغم این بیم‌ها بیداری اسلامی با غلبه رویکرد میانه روی و با شناخت صحیحی که از اسلام به دست می‌آورد و با معرفت صحیحی که از اوضاع جهان کسب می‌کند، قادر به شناخت و اصلاح اشتباهات خود خواهد بود و جریان بیداری اسلامی جریان غالب فردای مطلوب امت خواهد بود (القرضاوی، ۱۹۹۰: ۶۳).

سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه

منطقه: خاورمیانه یکی از بحران‌خیزترین مناطق جهان به شمار می‌رود و بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بحران‌های متعددی بوده است. یک دیدگاه این است که تحولاتی که در خاورمیانه اتفاق می‌افتد ناشی از عوامل داخلی این کشورها است زیرا این کشورها از بحران‌هایی مانند بحران مشروعیت، بحران مشارکت و... رنج می‌برند، حاکمان این کشورها هم از رژیم برای بقای خود در مقابل دشمنان خارجی و مخالفان داخلی خود استفاده می‌کنند. مهمترین عامل در شکل‌دهی سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه بی‌ثباتی منطقه‌ای است که این خود از طی نکردن فرایند دولت-ملت سازی نشأت می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های کشورهای عربی خاورمیانه عدم انسجام بین هویت و دولت مرکزی است.

عوامل توصیف‌کننده سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه:

۱. عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، که اولین عامل استعمار است با اینکه با پایان یافتن دوره استعمار نفوذ و حضور غرب در خاورمیانه کم رنگ شد اما به دلیل وجود منابع نفتی و شکل‌گیری اسرائیل غرب همچنان نفوذ خود را بر منطقه حفظ کرده است.
۲. تقابل هویت و استقلال، وجود اجتماعات نژادی و مذهبی در اطراف کشورهای منطقه باعث نگرانی کشورهای منطقه از عدم هماهنگی بین مرزهای سرزمینی و "جامعه تصور شده" است. از

طرفی هویت های فراملی نقش تعیین کننده ای در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه دارد. بسیاری از رهبران کشورهای عربی از ایده ی پان عربیسم برای رسیدن به منافع خود استفاده می کنند و این استقلال کشورهای خاورمیانه عربی را به خطر می اندازد.

۳. شکل دولت، بر مبنای الگوی "آسیب پذیری داخل" اصلی ترین تهدیدهای رژیم های جهان سوم تهدید های داخلی هستند و در اینجا تنها ابزار برای حفظ رژیم سیاسی، سیاست خارجی است.

سیاستگذاری خارجی

در کشورهای خاورمیانه تصمیم های سیاست خارجی بر مبنای تعامل زمینه های سیاستگذاری و ساختار تصمیم گیری استوار است. حاکمان کشورهای خاورمیانه مجبور هستند برای حفظ رژیم خود بین تهدیدهای داخلی و خارجی توازن برقرار سازند. از طرفی این کشورها برای افزایش مشروعیت داخلی خود باید سیاست های ضد امپریالیستی اتخاذ کنند و از طرفی از آنجا که این کشورها با مشکلات اقتصادی مواجه هستند برای دستیابی به منابع اقتصادی مجبور هستند سیاست های ضد امپریالیستی خود را تعدیل کنند و از طریق انحصاری کردن فرایند تصمیم گیری در زمینه سیاست خارجی توانسته اند این توازن را برقرار کنند (پورآخوندی، ۱۳۸۱: ۷۲۴).

رویکرد سیاست خارجی اسلامی بر بیداری ملت های مسلمان

دین اسلام دینی جامع است که برای رویکردهای سیاست خارجی کشورهای اسلامی در نظام بین الملل اصول و اهدافی را طراحی کرده است. هر چه سیاست خارجی در کشورهای اسلامی به سمت اصول، اهداف و ابزارهای اسلامی حرکت کند با پذیرش بالایی از سوی جامعه مواجه خواهد شد و خروج از اصول قطعی اسلام و الگوی طراحی شده در دولت اسلامی پیامبر در مدینه، جامعه اسلامی را به واکنش وادار خواهد کرد. دوری هر چه بیشتر از اصول اسلامی سیاست خارجی، بیداری را در روان جامعه اسلامی به مثابه یک کنشگر فعال روشن خواهد کرد. تعرض شکل گرفته بین اعتقادات مردم در این کشورها و سیاست خارجی اعمالی از سوی حکومت ها به تدریج تحت تاثیر انقلاب اسلامی باعث بیداری اسلامی در این کشورها و رجوع آنها به مبانی قرآنی خواهد شد. در واقع بیداری اسلامی نشان داد در کشورهای اسلامی هیچ برنامه ای از جمله سیاست خارجی

بدون توجه به آموزه های اسلامی مورد پذیرش اکثریت جامعه قرار نخواهد گرفت و تجربه ی انقلاب اسلامی باعث قوت گرفتن این تفکر و جهت دهی مردم به سوی بیداری اسلامی و قیام علیه حاکمان دیکتاتور شده است. در کشورهای اسلامی که امروز در آنها ملت ها به بیداری رسیده اند رویکرد دولت ها به نحوی ارائه شده که با رویکردهای اسلامی متفاوت است. در بسیاری از موارد دولت های حاکم برای تداوم سلطه ی خود، مقهور ساختار و یا کنشگران برتر شده اند، در حالی که سیاست خارجی اسلامی دارای مولفه هایی است که ملت های مسلمان خواهان اجرای آن هستند (شیخ حسینی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

تأثیر گذاری مستقیم بیداری اسلامی بر سیاست خارجی

در پی تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه کشورهایی از جمله مصر، سوریه، لیبی به طور مستقیم تحت تأثیر تحولات قرار گرفتند.

سوریه

در جریان تحولات بیداری اسلامی در سوریه در بسیاری از نقاط علوی ها هم در کنار سایر معترضان اهل سنت سوری قرار گرفته اند و از سوی دیگر بسیاری از گروه های غیر علوی از دولت بشار اسد به شدت حمایت می کنند. از مشکلاتی که در سوریه وجود داشت و باعث در گیر شدن سوریه در تحولات شد عدم انجام اصلاحاتی بود که بشار اسد وعده داده بود اما آن اصلاحات را انجام نداد و از طرفی بشار اسد قانون فوق العاده در سوریه را لغو کرد اما این کار را دیر انجام داد و اگر به موقع انجام می شد بسیاری از مشکلاتی که در حال حاضر در سوریه شاهد آن هستیم به وجود نمی آمد. در سوریه سنگینی وزنه منازعه به طرف حکومت حاکم است و از اقبال عمومی بیشتری نسبت به جریان معارض برخوردار است (سالار، ۱۳۹۰).

دولت سوریه در جریان بحرانی که در سوریه اتفاق افتاد برای جلب موافقت مخالفان کارهای مختلفی انجام داده از جمله، اعلام عفو برای زندانیان، اصلاح قوانین انتخابات، طرح های حمایتی برای تسهیل امر مردم. سوریه از گذشته نظام سوسیالیستی داشته است و بسیاری از مایحتاج مردم توسط کوپن تهیه می شود. به همین دلیل مردم وابستگی خاصی به دولت دارند و هر چه دولت در این سیستم بهتر عمل کند، در جلب رضایت و حمایت مردم بیشتر موفق خواهد بود. در سوریه

جلساتی نیز برای گفتگوهای ملی در دمشق با حضور مخالفان برگزار شد که البته معارضانی به دنبال سرنگونی رژیم بودند حاضر نشدند، ولی برخی از جناح های سیاسی حضور یافتند و تصویب قانون آزادی احزاب و نیز تشکیل کمیته اصلاح قانون اساسی از دستاوردهای این جلسات بود. اینها اقدامات مهمی بود اما دیر انجام شد در واقع دولت سوریه در جریان این مخالفت ها چند اشتباه مرتکب شد: یکی از اشتباهات آنها برخوردهای خشونت آمیز با مردم بود که باعث شد رسانه ها آن را برجسته کنند و به عاملی برای گسترش فشارهای بین المللی بر سوریه منجر شد. اشتباه دوم، تاخیر در اجرای اصلاحات بود. اگر چه آقای بشار اسد اصلاحاتی را آغاز کرد اما به سبب برخی مخالفت ها و بحث هایی که سیاست های پدرش را زیر سوال می برد در این زمینه مجبور به عقب نشینی شد (تسلیمی، ۱۳۹۰).

مصر

کشور مصر بر تحولات منطقه ای اثر گذاری زیادی داشته است. تحولات این کشور نسبت به سایر کشورهای عربی از اهمیت بالایی برخوردار است. از طرفی موقعیت جغرافیایی مصر و هم مرز بودن آن با اسرائیل از جمله عواملی است که اهمیت توجه به این کشور را در تشکیل جبهه صهیونیستی و ضد آمریکایی دو چندان کرده است و اندیشه آزادسازی قدس را قوت می بخشد. اعراب جمله معروفی دارند مبنی بر اینکه "جنگی بدون مصر و صلحی بدون سوریه" صورت نمی پذیرد. یعنی هر زمان اعراب عزم جنگ می کردند در واقع این مصری ها بودند که در میدان حاضر می شدند و هر زمان از صحنه جنگ عقب نشینی می کردند، به خاطر عدم حضور مصری ها در میدان نبرد بود که این موضوعات در حوادث لبنان و غزه کاملاً مشهود بود. در مورد اینکه انقلاب مصر تا چه اندازه رنگ و بوی انقلابی دارد جای تامل دارد زیرا طنطاوی که اداره امور کشور را به دست گرفته سال ها وزیر دفاع مبارک بوده است از طرف دیگر در ابتدای انقلاب گروه های اسلامی با این قیام و حرکت مخالف بودند و آن را نافرمانی از حکم و دستورات ولی امر می دانستند اما پس از انقلاب، این گروه به خیل مخالفان پیوستند و در میدان حضور پیدا نمودند. در نتیجه تمام موارد فوق گویای حضور چشمگیر گروه اسلامی و اخوان المسلمین در این حرکت مردمی است (سعیدی، ۱۳۹۰).

در کل، عواملی که فرایند حرکت و جنبش اسلامی را در جامعه مصر به نتیجه رساند را می توان در مولفه های ذیل دید: افزایش فزاینده ی فقر، نابسامانی وضع اجتماعی -اقتصادی آحاد مردم، تحقیر های مکرر مردم توسط حاکمیت، فساد روز افزون الیگارشی حاکم، نابرابری اجتماعی، و وضعیت ناگوار معیشتی ۹۰ در صد جامعه می باشد. همگی این عوامل باعث انباشت نارضایتی گسترده مردم مصر در کلیت اقشار آن در طول این چند دهه شده بود و این بار توانست با بهره گیری از بارقه امید به وجود آمده در جهان عرب، قدرت و بغض های فروخورده ی خود را در میدان التحریر قاهره در ژانویه ی ۲۰۱۱ به صورت خیره کننده به نمایش بگذارد.

در شرایط کنونی، سیاست خارجی مصر متأثر از تحولات اخیر، متمایل به عبور از رویکرد محافظه کارانه دوره ی مبارک و اتخاذ سیاست فعال و سازنده است. توازن در مناسبات خارجی و منطقه گرایی را می توان از جمله شاخص های اصلی سیاست خارجی مصر دانست. مصر جدید می خواهد از تکیه صرف به قدرت های خارجی رها شود و مناسبات خود را با تمامی کشورها و در صدر آنها کشورهای منطقه گسترش دهد. آنچه در این رابطه بیشتر نمود خواهد داشت گرایش سیاست خارجی مصر در نزدیکی به سیاست های منطقه ای ایران و دوری از تل آویو خواهد بود (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

لیبی

قیام لیبی بر خلاف انقلاب های مصر و تونس که در آنها ساختار های اساسی کشور تغییر نکرد و ارتش در راس امور بود شکل نگرفت و شورای ملی انتقالی تاسیس گردید.

در طی قیام لیبی، مساله قانون اساسی لیبی از جمله مواردی است که صحنه بروز اختلافات می شود زیرا اگر بر پایه ی قانون اساسی غربی شکل گیرد، مغایر با شریعت اسلامی شده و خشم مردم و گروه های مبارز اسلامی که شهدای زیادی را نیز برای اسقاط حکومت قزافی داده اند را در پی خواهد داشت، اگر اسلامی نیز شود با چاش از طرف لائیک های درون شورای ملی انتقالی و طرفداران غرب مواجه می شود که این خود از چالش های عمده داخلی پس از فرو پاشی نظام قزافی خواهد بود.

ویژگی مشترک انقلاب های منطقه عربی تنها با نیت مبارزه با استبداد و حکومت دیکتاتوری شکل گرفت، این روحیه ی آزادی خواهی و رهایی از یوغ استبداد و دیکتاتوری تمام کشورهایی را

که مبتلا به این نوع حکومت بودند را در مسیر انقلاب قرار داد. در نتیجه شاهد انقلاب این کشورها در فاصله زمانی اندک از یکدیگر می باشیم. در لیبی تا زمانی که قانون اساسی درستی تدوین نگردد آینده لیبی چندان روشن نیست. حتی پیرامون مسائل آینده حدس و گمان هم نمی توان مطرح ساخت. زمانی که موج بیداری اسلامی شکل گرفت خود غربی ها نیز مانند قزافی غافلگیر شدند و چون ترسیم خوبی از رفتار و کردار قزافی در ذهن نداشتند و همچنین در پی موضع تند قزافی و کشتار آن غرب را بر آن داشت که لیبی را از حیث وجود قزافی پاک کند (آزاد، ۱۳۹۰: ۲۱).

علاوه بر کشورهایی که به طور مستقیم درگیر تحولات منطقه خاورمیانه شدند، کشورهای دیگر منطقه به طور غیر مستقیم تحت تاثیر تحولات قرار گرفتند که از آن جمله می توان به قطر و عربستان اشاره کرد.

سیاست خارجی قطر

به علت منابع انرژی و اقتصاد قوی کم ترین آثار منفی ناشی از رکود اقتصاد جهانی دامن گیر قطر شده و توانسته است از این رکود عبور کند. رفاه اقتصادی و ثروتمند بودن قطر عاملی مهم در رضایت مردم قطر و عدم تمایل جدی آنها به مشارکت سیاسی بر خلاف کشورهای همسایه مانند بحرین بوده است. قطر در راستای تضمین بقا و امنیت رژیم سیاسی خود ائتلاف با قدرت های غربی به خصوص امریکا را یکی از راهبرد های کلان سیاست خارجی خود قرار داده و در سیاست منطقه ای نیز سعی کرده است هماهنگی و همکاری مناسبی با امریکا داشته باشد. در جریان خیزش های مردمی و تحولات جدید جهان عرب نیز مواضع و نقش آفرینی تا حد زیادی در قالب همراهی و همکاری با سیاست های امریکا در خاورمیانه قابل تبیین است. کشور قطر در خیزش های مردمی و تحولات جهان عرب به عنوان دولتی با نقش آفرینی جدی و اساسی ظاهر شده و سعی کرده است در همه حوزه های دچار بحران و تحول تأثیرگذاری بالایی داشته باشد و بازیگری فعال و مطرح در کنار قدرت های اصلی منطقه ای مانند عربستان سعودی، ایران و ترکیه باشد. عواملی مختلف در نقش آفرینی بالای قطر در تحولات عربی تأثیرگذار بوده اند که مهم ترین آنها عبارتند از: تلاش برای برجسته سازی تصویر بین المللی و تأثیر گذاری منطقه ای، پای بند نبودن به اصول و تابو های خاص در سیاست خارجی، آسیب پذیری حداقلی و تحولات و

دگرگونی های منطقه ای، همگامی نسبی با غرب و کسب حمایت بازیگران بین المللی در نقش آفرینی های منطقه ای.

قطر در تونس، مصر و لیبی به عنوان بازیگری حامی دگرگونی عمل کرد به خصوص در بحران لیبی، نقشی برتر و ویژه میان کشورهای عربی داشت. در یمن و بحرین هر چند نقش آفرینی های قطر در قالب رویکرد جمعی و مشترک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس صورت می گیرد در عین حال این کشور تلاش دارد نقش به نسبت متمایزی ایفا کند. در مورد سوریه قطر سعی کرده است رویکردی رادیکال و متمایز که هدف آن تغییرات اساسی در این کشور است از خود نشان دهد. قطر در قبال تحولات عربی با تغییر بسیاری از روابط و راهبرد های گذشته به باز تعریف رفتار های سیاست خارجی خود پرداخت در حالی که بازیگران منطقه ای دیگر مانند ترکیه و عربستان سعودی به دلیل پای بندی به اصول و منافع خاص نتوانستند به اندازه قطر در رفتار ها و دیپلماسی خود در قبال تحولات عربی پویایی داشته باشند. عربستان ملاحظاتی خاص مانند حمایت از گروه های سلفی و وهابی، ممانعت از ترویج و تثبیت نظام های دموکراتیک و مقابله جدی با دگرگونی در حوزه های مرزی مانند بحرین و یمن دارد و ناچار است راهبرد های خود را در این چارچوب ها تعریف کند. ترکیه ملاحظات اقتصادی، سیاسی و امنیتی خاصی در واکنش به تحولات منطقه ای لحاظ می کند که سرمایه گذاری های اقتصادی در لیبی و مطرح ساختن الگوی سکولار نظام سیاسی خود در مقابل گروه های اسلام گرا در جهان عرب از جمله آنهاست.

در بحران لیبی رویکرد خاص قطر باعث اتصال مداخله ی بین المللی و اراده ی دولت های عربی در این عرصه شد. قطر با اقدامات سیاسی از جمله شناسایی شورای ملی انتقالی و حمایت های ملی، نظامی و رسانه ای به غرب در تغییر رژیم در لیبی بسیار کمک کرد. این کشور در تحولات سوریه نیز در کنار عربستان اصلی ترین نیروهای پیش برنده رویکرد تغییر رژیم بشار اسد هستند. قطر در نقش ریاست اتحادیه عرب در صدد اعمال فشار بر دولت اسد و بستر سازی برای مداخله خارجی در این کشور است. قطر در بحران بحرین در قالب سیاست های شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر حمایت از خاندان حاکم آل خلیفه پیش رفت با این حال، از اعزام نیرو های نظامی به درون بحرین مثل عربستان و امارات خود داری کرد. در خصوص تحولات یمن نیز سیاست رسمی قطر در قالب طرح و سیاست شورای همکاری تجلی یافت اما در پی اعتراضات

یمن، دولت قطر ضمن برقراری ارتباط با گروه های مختلف سیاسی یمن تمام امکانات شبکه الجزیره را در اختیار آن قرارداد و در دامن زدن به اعتراضات عمومی نقشی موثر ایفا کرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۹).

سیاست خارجی عربستان

در بحران بحرین عربستان با اعزام نیروهای سپر جزیره اعتراضات را سرکوب کرد اما اعتراضات همچنان ادامه دارند. عربستان در مورد مصر ضمن حمایت از مبارک اعتراضات را ضربه به امنیت و ثبات مصر به بهانه آزادی بیان دانست. ماهیت اقدام عربستان درباره ی مصر را می توان اطلاعاتی و اقتصادی عنوان کرد. عربستان سعی کرد با وابسته کردن اقتصاد مصر به خود مانع از ایجاد هر گونه گرایش گریزاز مرکز در مصر گردد. در این راستا عربستان به اقتصاد متکی به تورسم مصر که طی تحولات داخلی و ناآرامی ها دچار رکود اقتصادی شده بود، به شکل یک بسته ی اقتصادی هزار میلیون دلار کمک کرد. عربستان همچنین سعی کرد از اهرم کارگران مصری شاغل در عربستان به عنوان وسیله ای برای تغییر رفتار مصر و همراهی با سیاست های این کشور استفاده کند. بحرین به لحاظ جغرافیایی در محدوده آب های سرزمینی عربستان قرار دارد و به این دلیل عربستان تحولات این کشور را با نگاه امنیتی دنبال می کند. بر خلاف کشورهایمانند قطر، کویت و عمان، بحرین از منافع و سیاست های عربستان در شورای همکاری خلیج فارس حمایت می کند و عنصری مهم برای توسعه ی نفوذ سعودی ها در منطقه است. عربستان به دلیل نگرانی از شعله ور شدن خشم مردم و سرایت تحولات عربی به کشورش به علت تبعیض و نا عدالتی موجود در جامعه به شیوه های پلیسی و سرکوب روی آورد و با اعزام نیرو های نظامی خود به بحرین در ۱۵ مارس به سرکوب قیام مردمی پرداخت و نیرو های نظامی تابع گارد ملی سعودی از طریق پل ملک فهد که دو کشور را به هم مرتبط می کند و با استناد به پیمان سپر جزیره وارد بحرین شدند و ضمن ایجاد موقعیت نظامی در کشور به سرکوب مخالفان پرداختند. اقدام سعودی ها در قبال تحولات یمن را می توان به صورت پشتیبانی، کمک نظامی سیاسی و چانه زنی با احزاب طرفدار و هم سو مشاهده کرد. در یمن عربستان بیشتر از قدرت نرم خود شامل ارتباط با گروه ها و قبایل یمنی سود جسته است.

سیاست عربستان در سوریه شامل اقداماتی است از جمله:

۱. سرویس اطلاعاتی عربستان در پوشش مؤسسات بین المللی تبلیغ وهابیت از جمله رابطه العالم الاسلامی، با کمک اردن که دارای مرزهای وسیعی است به تحریک اخوان المسلمین و گروه های سلفی در سوریه پرداخت و آنان را تحت عنوان دستیابی به مطالبات شرعی و سیاسی به شورش تشویش تشویق کرد.

۲. سازمان دهی، تشکل بخشیدن و رسمیت دادن به گروه های معارض

۳. معرفی عناصر معتمد خود به عنوان رهبران معارض

۴. همکاری نزدیک اطلاعاتی و عملیاتی با ترکیه و غرب

۵. پوشش رسانه ای و سیاسی از معارضان.

در مجموع در سوریه عربستان سیاست جنگ رسانه ای، اقدامات اطلاعاتی و همکاری با ترکیه را در پیش گرفت و تا کنون نیز این سیاست ادامه دارد (دوستی، ۱۳۹۰: ۱۹).

نتیجه گیری

در پی تحولات اخیر: خاورمیانه که از سال ۲۰۱۰ آغاز شد اهمیت این منطقه در نظام بین الملل افزایش یافت. جرقه ی آغاز این تحولات که از آن با عنوان بیداری اسلامی (بهار عربی) یاد می شود از کشور تونس زده شد و مانند یک دومینو سایر کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد. کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن به طور مستقیم تحت تأثیر بیداری اسلامی قرار گرفته و این موج منجر به سرنگونی رژیم در این کشورها شد حال آنکه برخی کشورها مانند سوریه و بحرین تا به امروز درگیر تحولات هستند. در این میان سایر بازیگران بین المللی و منطقه ای هم سعی در هدایت این تحولات در جهت منافع خود دارند. در عرصه بین المللی کشورهای غربی، به خصوص امریکا، اصلی ترین بازیگرانی هستند که در تلاش اند جنبش های مردمی جهان عرب را هدایت کنند و تحت تأثیر قرار دهند. در سطح منطقه ای نیز می توان به مجموعه ای از بازیگران مانند ترکیه، عربستان سعودی و قطر اشاره کرد که سعی می کنند به منافع و دستاوردهای مهمی در شرایط گذار و تحولات کشورهای عربی دست یابند. بطور کلی در همه کشورهای خاورمیانه به دلیل وجود حکومت های استبدادی و وابسته به کشورهای غربی پتانسیل برای

شورش و اعتراض وجود داشته و شرایط داخلی این کشورها مانند فقر، رکود اقتصادی، محدودیت های سیاسی هم مزید بر علت شده و مردم و افکار عمومی در این کشورها را به واکنش وا داشته است. این خیزش ها فرصت هایی را برای سایر کشورهای منطقه ای و فرا منطقه ای فراهم آورد تا در جهت منافع سیاست خارجی خود دست به اقداماتی بزنند. کشورهای قطر، ترکیه و عربستان سعودی در سطح منطقه بطور مستقیم و غیر مستقیم به فعالیت هایی پرداختند که منجر به افزایش و شعله ور شدن اعتراضات در برخی کشورها گردید به طوری که باعث سقوط رژیم حاکم در این کشورها شد از جمله این کشورها می توان به لیبی، مصر و یمن اشاره کرد. در حال حاضر در برخی از کشورها روند تحولات هنوز ادامه دارد و کشورهای درگیر تا کنون موفق به ایجاد ثبات نسبی در این کشورها نشده اند.

فهرست منابع

- آزاد، نسرين (۱۳۹۰). بررسی تحولات بیداری اسلامی در لیبی، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰). سیاست خارجی قطر و تحولات عربی؛ مبانی و مولفه‌ها، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۲(۴۷)، ۸۹-۱۱۸.
- امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۰). ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین، مطالعات راهبردی، ۱۴(۵۲)، ۱۳۵-۱۵۸.
- برچیل، اسکات؛ لینکلتر، اندرو؛ دانلی، جک؛ پترسن، ماتیو؛ رويس، کریستین؛ ریچارد، اسمیت؛ جکی ترو، دیویتاک (۱۳۹۱). نظریه های روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح اله طالبی آرانی، تهران: میزان.
- بورمبرگ، دانیل (۱۳۸۱). آیا ابهام در روابط ایران و آمریکا پایان می‌یابد؟، ترجمه نادر پورآخوندی، مطالعات راهبردی، ۵(۱۷ و ۱۸)، ۷۲۱-۷۲۷.
- تسلیمی، محسن (۱۳۹۰). چشم انداز تحولات سوریه، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دوستی، محمد مهدی (۱۳۹۰). بررسی مقایسه ای سیاست عربستان در قبال تحولات عربی (مصر، بحرین، یمن، سوریه)، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۲(۴۶)، ۲۰۳-۲۳۰.
- سعیدی، زکریا (۱۳۹۰). چشم انداز تحولات بیداری اسلامی در مصر، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی.
- شیخ حسینی، مختار (۱۳۹۰). بازتاب رویکرد سیاست خارجی اسلامی بر بیداری ملت های مسلمان، معرفت، ۲۰(۱۶۷)، ۱۰۵-۱۲۲.
- القرضاوی، یوسف (۱۹۹۸). الصحوة الاسلامیه و هموم الوطن العربی والاسلامی، ترجمه میثم شیروانی، مصر: دار الشروق.
- محمدی، سعید (۱۳۹۰). چشم انداز تحولات سوریه، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۱). جنبش اخوان المسلمین و آینده ی سیاست خارجی مصر، مطالعات راهبردی، ۱۴(۵۵)، ۱۰۳-۱۲۶.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.